

باسمہ تعالیٰ

- ۱..... انحاء تصوّر ماہیت.
- ۱..... تفاوت اصطلاح اصولی معقول اول و ثانی با اصطلاح فلسفی آنها.
- ۲..... ماہیت لابشرط مقسمی، معقول ثانی است.....

موضوع: مطلق و مقید (فصل اول: تعریف / الجہۃ الثانیۃ: اعتبارات الماہیۃ)

خلاصہ مباحث گذشتہ:

در جلسہ قبل در مورد جہت دوم از فصل اول بحث شروع شد. در اعتبارات ماہیت، معنای مورد نظر از ماہیت در این بحث معلوم شد. در این جلسہ بہ تبیین اعتبارات ماہیت پرداختہ خواهد شد.

انحاء تصوّر ماہیت

تصوّر معنی یا ماہیت در ذہن تنها بہ سہ شکل ممکن است: معنی بدون وصف؛ معنی با وصف وجودی؛ معنی با وصف عدمی؛ بہ عنوان مثال در ماہیت و معنی انسان کہ همان حیوان ناطق است، این سہ نحوہ تصوّر ممکن است:

الف. گاہی تنها این معنی بدون قید و وصفی بہ ذہن می آید مانند «الانسان». بہ این قسم «ماہیت لابشرط» گفتہ می شود.

ب. گاہی این معنی ہمراہ وصفی مانند عالم تصوّر می شود. ذہن در مرحلہ تصوّر این قدرت را دارد کہ تصاویر را بہ ذہن آورد، و ہر تصرفی کہ می خواهد با آن تصویر انجام دہد، بہ عنوان مثال زید عمامہ سفید دارد اما ذہن می تواند با رنگ سیاہ آن را تصوّر نماید. ہمینطور ذہن می تواند «الانسان العالم» را تصوّر نماید کہ صورت معنی انسان می باشد، اما ہمراہ وصف عالم است، مانند اینکہ تصویر زید ہمراہ عینکی در ذہن آید. بہ این قسم «ماہیت بشرط شیء» گفتہ می شود.

ج. گاہی همان معنی ہمراہ وصفی عدمی مانند غیر عالم بہ ذہن می آید مانند «الانسان غیر العالم». این قسم همان قسم دوم است تنها وصف آن عدمی است (اگر در اصول این تقسیم مطرح می شد دو قسم داشت زیرا وصف عدمی بہ دلیل نکتہ ای در حکمت است کہ اضافہ شدہ است). بہ این قسم «ماہیت بشرط لا» گفتہ می شود.

بنابراین انحاء تصوّر ماہیت سہ نحوہ است، و ہر ماہیت یا معنایی بہ ذہن آید، قطعاً بہ یکی از این سہ نحوہ خواهد بود. باید توجّہ شود کہ مهمّ نیست این سہ قسم دارای مصداقی باشند یا نباشند مانند «الانسان غیر المخلوق» کہ قسم سوم است و مصداقی ندارد، یا «الانسان الواجب وجودہ» کہ قسم دوم است و مصداقی ندارد.

تفاوت اصطلاح اصولی معقول اول و ثانی با اصطلاح فلسفی آنها

در ضمن این بحث باید به دو نکته توجه شود: اول اینکه این سه عنوان ناظر به سه «مفهوم» است، و ناظر به معنی یا ماهیت نیست؛ و دوم اینکه در حکمت بحثی به عنوان «معقول اول» و «معقول ثانی» مطرح است و معقول ثانی هم تقسیم به «معقول ثانی منطقی» و «معقول ثانی فلسفی» شده است. توضیح این اصطلاحات در حکمت کمی پیچیده شده است، و مرحوم لاهیجانی در شواهد الالهام در اوایل کتاب این بحث را خوب توضیح داده است. اما اصولیون متأخر اصطلاحی به عنوان «معقول اول» و «معقول ثانی» ساخته‌اند که غیر از اصطلاح فلسفی بوده و اصطلاح خوبی است. توضیح اینکه «معقول ثانی» مفهومی در ذهن است که از مفهوم یا مفاهیم دیگر انتزاع شده است؛ و «معقول اول» مفهومی در ذهن است که از این قبیل نباشد (معقول همان مفهوم است که به سبب اینکه نزد مشهور مفهوم همان «صورت الشیء عند العقل» است، به آن معقول گفته شده است). این اصطلاح در ارتکاز اصولیون بوده که شاید اولین کسی که خوب آن را تبیین نموده است شهید صدر می‌باشد. بنابراین در اصطلاح اصولی معقول اول مانند مفاهیم «انسان»، و «وجود»، و «مثلث چهار ضلعی» بوده، و معقول ثانی مانند مفاهیم «مفهوم»، و «کلی»، و «جزئی» می‌باشد.

با توجه به این توضیح این سه مثال «الانسان» و «الانسان العالم» و «الانسان غیر العالم»، همه معقول اول در اصطلاح اصولی هستند.

ماهیت لابشرط مقسمی، معقول ثانی است

ذهن با نظر به سه مفهوم «الانسان» و «الانسان العالم» و «الانسان غیر العالم» که معقول اول هستند، می‌تواند مفاهیم دیگری بسازد. به عنوان مثال ذهن با در نظر گرفتن این سه مفهوم، قادر است چهار مفهوم دیگر بسازد:

الف. ذهن با نظر به مفهوم «الانسان» می‌تواند مفهوم «مفهوم الانسان الخالی عن القید» را بسازد که معقول ثانی است. تنها مصداق این مفهوم جدید همان «ماهیت انسان لابشرط» در ذهن است.

ب. ذهن با نظر به مفهوم «الانسان العالم» می‌تواند مفهوم «مفهوم الانسان المقید بالعالم» را بسازد که معقول ثانی بود، و تنها مصداق آن «ماهیت انسان بشرط شیء» در ذهن است.

ج. ذهن با نظر به مفهوم «الانسان غیر العالم» می‌تواند مفهوم «مفهوم الانسان المقید بغير العالم» را بسازد که معقول ثانی بوده، و تنها مصداق آن «ماهیت انسان بشرط لا» در ذهن است.

د. ذهن با نظر به هر سه مفهومی که معقول اولی است هم قادر است مفهوم «مفهوم الانسان» را بسازد که سه مصداق دارد، یعنی هر یک از سه مفهوم «الانسان» و «الانسان العالم» و «الانسان غیر العالم» در ذهن، یک مصداق برای آن می‌باشند.

از بین این چهار معقول ثانی، سه قسم اول نامی ندارند، اما قسم چهارم «ماهیت لابشرط مقسمی» نامیده شده است.